

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث گذشته (دلیل اول مشهور بر عدم امکان نفی حجیت از قطع)

بحث در این بود که آیا امکان جعل و منع حجیت در قطع وجود دارد یا نه؟ مشهور فائلمند همانطور که اثبات و جعل حجیت برای قطع ممکن نیست، ردع حجیت نیز از قطع امکان ندارد؛ اگر طبق مبنای مشهور گفتیم حجیت از آثار و لوازم ذاتی قطع است، روشن است که نه اثبات حجیت و نه نفی آن از قطع ممکن است. غیر از مسأله ذاتی بودن حجیت برای قطع، در کلمات مشهور چند دلیل دیگر برای عدم امکان ردع شارع در مورد حجیت قطع ذکر شده است؛

یک دلیل را که مرحوم آخوند نیز در کفایه به آن اشاره کرده‌اند را در بحث گذشته عنوان کردیم، مبنی بر این که اگر شارع بخواهد حجیت را از قطع سلب کند، تضاد - واقعاً یا اعتقاداً - لازم می‌آید؛ در مواردی که قطع قاطع با واقع مطابق باشد، مثلاً قطع به وجوب نماز جمعه پیدا کرده و در عالم واقع نیز نماز جمعه واجب است، در اینجا اگر شارع بخواهد حکم وجوب را از نماز جمعه بردارد و بجای آن اباحه یا حکم دیگری را جعل نماید، تضاد به حسب الواقع لازم می‌آید؛ چرا که مشهور معتقدند بین احکام خمس تکیفیه نسبت تضاد وجود دارد؛ بین اباحه و وجوب، اباحه و استحباب، اباحه و کراهت و ... تضاد محقق است.

اما در صورتی که قطع قاطع مطابق با واقع نباشد، به حسب اعتقاد شخص تضاد محقق است؛ بدین معنا که در فرضی که شخص به وجوب نماز جمعه قطع پیدا می‌کند و حال آن که نماز جمعه در واقع واجب نیست، چون شخص به جهت قطعش اعتقاد به وجوب نماز جمعه دارد، اگر شارع بخواهد در اینجا حکمی تریخی برای او جعل کند، شخص باید اعتقاد به اباحه پیدا کند؛ و در نتیجه باید معتقد به متضادین شود که اعتقاد به محال می‌شود. در مورد اعتقاد به محال، هرچند که گفته‌اند اعتقاد به محال، محال نیست؛ اما همان نتیجه‌ای که بر محال مترتب است یعنی عدم امکان التزام به آن، بر اعتقاد به محال نیز مترتب است.

جواب از دلیل اول مشهور

1) در جواب از این دلیل مشهور برخی از بزرگان مثل مرحوم امام خمینی و برخی دیگر، گفته‌اند که در امور اعتباری اصلاً مجالی برای تضاد و عدم اجتماع ضدین نیست؛ حکم یک امر اعتباری است و تضاد بین دو حکم امکان دارد و مانعی ندارد. بله، در اینجا تضاد از باب مبادی ممکن نیست؛ چون هر حکمی یک مبدئی دارد؛ وجوب مبدئی دارد و آن اراده لزومیه مولا بر انجام

فعل است که این مبدأ در مورد ترخیص وجود ندارد؛ و یا در باب حرمت، مبدأ عبارت است از اراده لزومیه مولا بر ترک فعل؛ در این صورت، اجتماع دو حکم از جهت این مبادی ممکن نیست؛ نمی‌شود که در نفس مولا نسبت به عمل واحد، هم حکم وجوبی و اراده لزومیه باشد و هم مبدأ حکم ترخیصی که عدم الاراده است، باشد. بنابراین، یک جواب این است که جعل دو حکم چون امر اعتباری است، مانعی ندارد و تضاد لازم نمی‌آید؛ اما از حیث مبادی باید ببینیم که قابل جمع است یا نه؟

(2) جواب دیگری که وجود دارد، این است که چرا همان جواب‌هایی را که در مورد اشکال جمع بین حکم واقعی و ظاهری مطرح می‌شود، در اینجا مطرح نمی‌کنید؟ شما در موردی که حکم ظاهری وجود دارد، مثلاً اگر شک کردیم دعا عند رؤية الهلال واجب است یا نه؟ اصالة البرائة، عقلاً و شرعاً، به عدم وجوب دعا حکم می‌کند. اصالة البرائة حکم ظاهری عدم الوجوب یا برائت را برای شما جعل می‌کند؛ حال، اگر در واقع این عمل واجب باشد، فکیف الجمع بین الحكم الواقعي و الظاهري؟ این بحث مفصلی است که در آینده به آن اشاره خواهیم کرد و مرحوم آخوند نیز سه جواب برای آن بیان کرده‌اند. بحث و سؤال این است که در ما نحن فیه چه اشکالی دارد که شارع در مورد کسی که به وجوب نماز جمعه قطع پیدا کرد، بگوید «هذا القطع ليس بحجة» و نماز جمعه واجب نباشد؟ به همان بیانی که برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری مطرح است. در آنجا می‌گویند یکی از راه‌های جمع بین حکم واقعی و ظاهری این است که حکم ظاهری رتبه در طول حکم واقعی است و بنابراین، قابل جمع هستند. اگر حکم واقعی و حکم ظاهری در عرض یکدیگر قرار داشتند، یعنی شارع حکم ظاهری را از نظر رتبه، در مرتبه حکم واقعی قرار دهد، دیگر قابلیت جمع نداشتند.

اما گفته می‌شود که رتبه حکم ظاهری متأخر از حکم واقعی است؛ و با بیان اختلاف رتبه این دو حکم، می‌گویند جمع بین آن دو ممکن می‌شود؛ همین حرف نیز در این بحث ما زده می‌شود؛ بدین صورت که اگر کسی به حکمی قطع پیدا کرد و بر فرض این حکم (قطع) مطابق با واقع باشد، چرا شارع نتواند بگوید «هذا القطع ليس بحجة». و بگوید در فرضی که قطع پیدا کرده‌ای، من حکم اباحه را بر تو جاری می‌کنم؛ چه اشکالی دارد که شارع از قطع نفی حجیت کند و بگوید در تمام مواردی که از غیر کتاب و سنت قطع پیدا شود، حجیت ندارد و از چنین قطعی نفی حجیت کند؛ اینجا تناقض لازم نمی‌آید؛ تناقض در صورتی است که دو حکم در عرض هم باشند.

پس، همان جوابی را که برای حل تناقض در جمع بین حکم واقعی و ظاهری می‌دهید، همان جواب در اینجا نیز بعینه جریان پیدا می‌کند. مرحوم امام خمینی در صفحه 38 از جلد اول کتاب أنوار الهدایة می‌فرماید: «أما حديث اجتماع الضدين إعتقاداً أو حقيقةً فيمكن دفعه (دفع این اشکال امکان دارد) فَإِنَّ الْعِلْمَ كَالشَّكِّ مِنْ عَوَاضِ الْمَعْلُومِ فَكَمَا أَنَّ الْمَشْكُوكَ بِمَا أَنَّهُ مَشْكُوكٌ مَوْضُوعٌ يُمْكِنُ تَعْلُقُ حُكْمُ مُضَادٍّ لِلذَّاتِ بِه بِنَاءٍ عَلَى صِحَّةِ الْجَمْعِ بَيْنَ الْحُكْمِ الْوَاقِعِيِّ وَالظَّاهِرِيِّ بِنَحْوِ التَّرْتِبِ كَذَلِكَ الْمَعْلُومُ بِمَا أَنَّهُ مَعْلُومٌ مَوْضُوعٌ يَصِحُّ تَعْلُقُ حُكْمُ مُنَافٍ لِلذَّاتِ بِهِ»؛ در مواردی که علم پیدا می‌کنید و واقع برای شما معلوم می‌شود، معلوم بما أَنَّهُ مَعْلُومٌ مَوْضُوعٌ قرار می‌گیرد برای حکمی مخالف؛ در موردی که به وجوب نماز جمعه علم پیدا کنید، وجوب نماز جمعه برای شما می‌شود معلوم، چه اشکالی دارد که شارع در اینجا بگوید این معلومی که از طریق علم برای شما حاصل شده است، ليس بمعتبر، بلکه ترخیص را در اینجا ظاهراً جعل کند؟

یعنی همان حرفی را که در جمع بین حکم واقعی و ظاهری ذکر کردیم، در اینجا نیز مطرح می‌شود. این جواب را هم مرحوم امام ذکر کرده‌اند و هم مرحوم شهید صدر کتاب مباحث الاصول که تقریرات بحث ایشان است، در صفحه 224 از جزء اول من القسم الثاني این مسأله را مطرح کرده‌اند. خلاصه این که مشهور به دلیل تضاد بر عدم امکان نفی حجیت از قطع تمسک می‌کنند و جوابش نیز آن است که با همان بیانی که در جمع بین حکم واقعی و ظاهری وجود دارد می‌توانیم مشکل تضاد را در اینجا حل کنیم.

دلیل دوم مشهور بر عدم امکان نفی حجیت از قطع

دلیل دیگری هم در کلمات مشهور وجود دارد، مبنی بر آن که دلیل شرعی و شارع تا زمانی می‌تواند مداخله کند که مناقض با حکم عقل نباشد؛ در مورد قطع، عقل حکم به حجیت می‌کند و در نتیجه شارع دیگر نمی‌تواند نفی حجیت از قطع کند، چرا که در این صورت مناقض با حکم عقل است؛ به عبارت دیگر، نقل و شرع نمی‌توانند با حکم عقل مخالفت کنند و احکام شرعیه در مواردی هستند که مناقض و منافی با حکم عقل نباشند.

جواب دلیل دوم مشهور

این دلیل قابل جواب است؛ بدین صورت که دلیل مشهور عین مدعایشان است؛ برای این که لقائل آن یقول: عقل می‌گوید «القطع حجة مطلقاً»؛ و لقائل آخر آن یقول که «القطع حجة ما لم يردع الشارع». این دو احتمال در موضوع حکم عقل وجود دارد؛ عقل که می‌گوید «القطع حجة» نمی‌دانیم که آیا موضوع حکم عقل، حجیت مطلقه است چه شارع ردع کند و چه ردع نکند، یا آن که موضوع حکم عقل حجیت است اما تا هنگامی که ردعی از طرف شارع نرسیده باشد؛ و چون این احتمال وجود دارد، پس حکم شرع نمی‌تواند منافی با حکم عقل باشد.

اگر یقین به احتمال اول داشتیم مبنی بر آن که عقل مطلقاً حکم به حجیت می‌کند چه شارع مخالفت کند و چه مخالفتی نکند، دیگر مخالفت شارع فایده‌ای ندارد، چون مخالفت با حکم عقل است؛ اما اگر احتمال دوم را بپذیریم و این که عقل می‌گوید عقل حجیت دارد اما تا زمانی که شارع ردعی نکرده باشد، در این صورت، اگر شارع ردع از قطع کند، منافی با حکم عقل محسوب نمی‌شود. بنابراین، این دلیل مشهور نیز تمام نبوده و صحیح نمی‌باشد.

نتیجه بحث

نتیجه این شد که اگر مشهور ذاتی بودن حجیت برای قطع را بتوانند اثبات کنند و کسی بپذیرد - که ما نپذیرفتیم و آن را رد کردیم - دیگر اثبات حجیت و نفی آن محال خواهد بود؛ اما طبق مبنایی که ما اختیار کردیم و گفتیم حقیقت قطع طریقیست است و حتی بیان داشتیم که تعبیر به این که **القطع شيء له اثر الطريقية** نیز حرف درستی نیست؛ و اثبات کردیم که برای قطع اثر دیگری به نام حجیت و وجوب تبعیة القطع نداریم، بلکه فقط وجوب اطاعت مولا داریم؛ در این صورت، شارع نمی‌تواند طریقیست را از قطع بگیرد، اما چرا نفی حجیت محال باشد؟

چه اشکالی دارد که شارع بگوید طریقی را که عبد به وسیله آن به واقع رسیده است (قطع)، هرچند که در نزد خودش طریقی تام و تمامی است، اما من آن را معتبر نمی‌دانم؟ توجه داشته باشید که بحث ما در امکان ردع و نفی است؛ وگرنه شاید کسی بگوید ما در شریعت حتی یک مورد هم نداریم که شارع حجیت را از قطع نفی کند. الان بحث ما و مشهور در این است که آیا امکان نفی حجیت از قطع وجود دارد یا نه؟ ما می‌گوییم چون حجیت ذاتی قطع نیست و فقط طریقیست ذاتی آن است، شارع می‌تواند حجیت را از قطع نفی کند؛ اما در مورد طریقیست چنین چیزی امکان ندارد. پس، امکان ذاتی نفی حجیت از قطع وجود دارد؛ هرچند چیزی در خارج واقع نشده باشد؛ یا چه بسا بشود گفت که نفی حجیت از قطع امکان وقوعی ندارد، چون تالی فاسد دارد؛ ولی امکان ذاتی آن قابل انکار نیست کما این که از کلام امام و مرحوم شهید صدر نیز این نتیجه حاصل می‌شود. هذا تمام الکلام در بحث اول از مباحث قطع. بحث دوم، بحث تجری است که عبارت مرحوم آخوند در کفایه و مرحوم نائینی در کتاب **فوائد الاصول** جلد 3 صفة 37 به بعد را ملاحظه کنید؛ برای فردا إن شاء الله.